



شرکت کشتیرانی والفجر هم‌زمان با فرا رسیدن ایام اربعین حسینی، بار دیگر در راستای تسهیل تردد زائران ایرانی به عراق، خط مسافربری دریایی خرمشهر-بصره را فعال و آماده ارائه خدمات خواهد کرد.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، سال‌های گذشته خط دریایی خرمشهر -بصره به دلیل کاهش زمان سفر و اجتناب از ترافیک سنگین جاده‌ای، سهولت تردد و فراهم شدن گزینه‌ای ایمن در کنار سایر مسیرهای سفر به عراق در ایام اربعین با استقبال قابل توجه زائران همراه شد. برهمین اساس، شرکت کشتیرانی والفجر در نظر دارد پیش از آغاز مراسم اربعین حسینی(ع)، خط مسافربری دریایی خرمشهر -بصره را با هدف تسهیل سفر زائران بار دیگر فعال کند. هر ساله در ایام اربعین، افزایش تردد زائران از مرزهای زمینی کشور به ویژه مرز مهران موجب ازدحام گسترده و شکل‌گیری ترافیک سنگین در مسیرهای منتهی به این گذرگاه مرزی می‌شود. در چنین شرایطی، استفاده از مسیرهای جایگزین می‌تواند به توزیع متوازن سفرها و کاهش فشار بر زیرساخت‌های حمل‌ونقل زمینی کمک کند.

بر اساس برنامه‌ریزی انجام‌شده، فعالیت این خط صرفاً محدود به ایام اربعین نخواهد بود و خدمات آن پس از پایان این مناسبت نیز به صورت مستمر ادامه خواهد یافت تا علاوه بر پاسخگویی به نیاز زائران، زمینه توسعه سفرهای دریایی و تقویت ارتباطات مسافری میان ایران و عراق نیز فراهم شود.

مدیرعامل شرکت توسعه بنادر و فرودگاه‌قشم خبر داد: تردد بیش از ۵۷۰هزار خودرودر مسیر دریایی جزیره قشم



مدیرعامل شرکت توسعه و مدیریت بنادر و فرودگاه منطقه آزاد قشم از جابه‌جایی نزدیک به یک میلیون مسافر و گردشگر و همچنین تردد بیش از ۵۷۰ هزار دستگاه خودرو از مبادی دریایی این جزیره در چهار ماه نخست سال جاری خبر داد.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، غلام‌رضا کریم‌آقای‌با شرح عملکرد بنادر منطقه آزاد قشم در بازه زمانی ابتدای سال تا پایان تیرماه ۱۴۰۳، به ایستنا اظهار کرد: جزیره قشم به عنوان یکی از قطب‌های اصلی گردشگری و اقتصادی جنوب کشور، در چهار ماهه ابتدایی اسمال شاهد حجم قابل توجهی از تردد زائران، گردشگران و فعالان اقتصادی از مسیرهای دریایی بوده است.

وی با اشاره به آمار تردد در مسیر دریایی پهل -لافت (مسیر جابه‌جایی خودرویی) تصریح کرد: در این مسیر، ۵۷۰ هزار دستگاه خودرو به همراه ۶۰۰ هزار نفر مسافر و قش‌موند از طریق شناورهای لن‌دینگ‌کرافت در این مسیر تردد کرده‌اند که نشان‌دهنده نقش حیاتی این شریان ارتباطی در اتصال جزیره به سرزمین اصلی است.

مدیرعامل شرکت توسعه و مدیریت بنادر و فرودگاه منطقه آزاد قشم همچنین به عملکرد بندر مسافری شهید ذاکری اشاره کرد و افزود: این بندر نیز به عنوان مهم‌ترین مبدأ ورودی مسافران شناوری، در چهار ماه نخست سال میزبان ۳۹۰ هزار مسافر بوده است. خدمات‌رسانی در این بندر بدون وقفه و با رعایت استانداردهای ایمنی به گردشگران، ساکنان و فعالان اقتصادی ارائه شده است.

کریم‌آقای‌با تأکید بر راهبردهای توسعه‌ای در حوزه بنادر جزیره، خاطر نشان کرد: ارتقای کیفیت خدمات‌رسانی، افزایش ضریب ایمنی سفرها و بهبود زیرساخت‌های بنادر و اسکله‌ها از مهم‌ترین اولویت‌ها و برنامه‌های این شرکت است. تلاش می‌کنیم با توسعه زیرساخت‌ها، به بهترین شکل ممکن به رشد تقاضای سفر و حمل‌ونقل دریایی در منطقه آزاد قشم پاسخ دهیم.



رسانده و آنان را که همواره از قدرت یابسی منطقه‌ای و توان موشکی ایران هراس داشته‌اند، بیش از پیش به دامن آمریکا بپا‌هنده می‌سازد. این همگرایی امنیتی، می‌تواند به انعقاد پیمان‌های نظامی جدید، استقرار سامانه‌های پدافندی پیشرفته و افزایش فروش تسلیحات آمریکایی به منطقه منجر شود. از دیگر سو، فشار اقتصادی و نظامی می‌تواند دامنه نفوذ منطقه‌ای ایران را با کاهش منابع مالی، لجستیکی و تسلیحاتی لازم برای حمایت از متحدانش در محور مقاومت در سوریه، لبنان، عراق و یمن، به شدت محدود کرده و معادلات پیچیده قدرت در این کشورها را دستخوش تغییرات بنیادین کند.
باین حال، این تحلیل یک‌سویه نیست و برخی ناظران برجسته و منتقدان سیاست خارجی آمریکا معتقدند که محاصره، برخلاف نیت و خواست کاخ سفید، می‌تواند به همگرایی هرچه بیشتر و عمیق‌تر قدرت‌های مخالف با نظم لیبرال موجود، مانند چین و روسیه، منجر شده و روند شکل‌گیری جهانی چندقطبی و ظهور نظم‌های موازی را به طرز چشمگیری شتاب بخشد. همچنین، متحدان منطقه‌ای آمریکا نیز ممکن است از عواقب ناخواسته، غیرقابل پیش‌بینی و سرریز شونده این سیاست، مانند افزایش بی‌ثباتی، گسترش دامنه درگیری، افزایش فعالیت گروه‌های تروریستی و آسیب‌پذیری زیرساخت‌های خود، به شدت نگران باشند و این نگرانی، می‌تواند به اختلاف نظرهای درون ائتلاف ض‌ایرانی دامن بزند.

با نگاهی جامع، عمیق و آینده‌نگر به افق پیش‌رو، باید اذعان کرد که محاصره دریایی تمام‌عیار ایران، نه یک مانور ساده نظامی، نه یک اقدام محدود تنبیهی و نه حتی یک ابزار چانه‌زنی معمول، که از مومن‌ی خطر، چندبعدی و بی‌سابقه برای سنجش مرزهای قدرت، تحمل و حکمرانی در قرن بیست‌ویکم است. هزینه‌های گزاف اقتصادی برای هر دو طرف، دشواری‌های بی‌سابقه عملیاتی و لجستیکی برای نیروی دریایی آمریکا و متحدانش، پیامدهای سیاسی غیرقابل پیش‌بینی آن در عرصه داخلی ایران، منطقه و جهان، و همچنین چالش‌های حقوقی بین‌المللی جدی، همگی نشان از آن دارند که این اهرم فشار، شمشری دو لبه، بسیار برنده اما خطرناک است؛ شاید توانایی گزند رساندن عمیق به دشمن را داشته باشد، اما به‌یقین، به دلیل ماهیت درهم‌تنیده اقتصاد و امنیت جهانی، می‌تواند دست استفاده‌کننده از آن را نیز به شدت زخمی کرده و جایگاه بین‌المللی آن را مخدوش سازد. ناتوانی ساختاری ایران در جایگزینی سریع و کامل مسیرهای دریایی با خطوط لوله زمینی، کریدورهای شرقی یا مبادی جایگزین، و از سوی دیگر، وابستگی حیاتی و ساختاری اقتصاد جهانی به عبور بی‌دردرسر و امن از تنگه هرمز، هر دو طرف این معادله پیچیده را به مسیری پُرنوسان، سرشار از مخاطره، مملو از محاسبات اشتباه و آکنده از پیامدهای دوربرد کشانده است. در نتیجه آن چه بر سر این گذرگاه باریک و حیاتی خواهد آمد نه پیروزی نظامی قطعی و تحقیر آمیز یک طرف بر دیگری که گواهی بر محدودیت‌های فزاینده پیچیدگی های روز افزون و عقب نشینی تدریجی ابزارهای سنتی قدرت صرفاً نظامی در جهانی است که دیگر به سادگی گذشته از سوار کاران تنها ابر قدرت های یک جانبه گرا و نسخه‌های از پیش نوشته شده اطاعت نمی کند. حقیقت آن است که در نظم نوین جهانی به شدت به هم پیوسته هیچ گلوگاه آبی را نمی توان با زور صرف نظامی برای همیشه مهار کرد و هیچ ملتی را با تحمیل محاصره و گرسنگی نمی توان به زانو در آورد بدون آن که بهای گزاف آن به قیمت فروپاشی تدریجی بنیادهای اخلاقی مشروعیت بین المللی و ثبات داخلی خود مهاجم تمام نشود و افکار عمومی جهان تصویر نهایی این رویارویی را در ترازوی تاریخ به دقت بسنجد.

جالب‌توجه آنکه این فشار اقتصادی، پژواکی جهانی و بازتابی فوری در بازارهای مالی نیز خواهد داشت. تنگه هرمز به‌عنوان شاه‌رگ حیاتی انتقال انرژی، روزانه بیش از ۱۷ میلیون بشکه نفت خام و حجم قابل توجهی از آل‌ان‌جی را از خود عبور می‌دهد که معادل حدود سی درصد از کل تجارت نفت دریایی جهان است. کارشناسان برجسته اقتصادی بانک جهانی و آژانس بین‌المللی انرژی هشدار می‌دهند که هر گونه بی‌ثباتی پایدار و بیش از چند هفته در این گذرگاه، می‌تواند قیمت نفت را به‌طرز چشمگیری و جهشی افزایش داده و حتی از مرزهای روانی ۱۵۰ تا ۱۷۰ دلار در هر بشکه عبور دهد. چنین افزایش ناگهانی و بی‌سابقه‌ای، که ناشی از کاهش عرضه فیزیکی، افزایش حق‌الخطر ژئوپلیتیکی و رفتارهای سوداگرانه در بازارهای نفت است، تورم را در سراسر جهان دامن زده، نرخ بهره را افزایش داده، هزینه‌های حمل‌ونقل، تولید و توزیع را برای تمامی کشورها، از جمله متحدان راهبردی آمریکا در اروپا و شرق آسیا، به شدت افزایش خواهد داد. بدین‌سان، آمریکا با این اقدام، نه‌تنها اقتصاد ایران را تحت فشار می‌گذارد، بلکه آرامش اقتصادی جهانی و به‌ویژه جیب رای‌دهندگان آمریکایی را که مستقیماً با افزایش قیمت بنزین، گازوئیل و هزینه‌های گرمایشی مواجه می‌شوند، هدف قرار می‌دهد. در سطح کلان جهانی نیز، کنترل تنگه هرمز می‌تواند به آمریکا امکان مدیریت هوشمندانه بازار انرژی و تأثیرگذاری بر قیمت‌ها را بدهد، هرچند که این مدیریت همواره با واکنش پیش‌بینی‌نشده سایر تولیدکنندگان بزرگ مانند عربستان سعودی، روسیه و اعضای اوپک پلاس مواجه خواهد شد که منافع مختص به خود را دنبال می‌کنند.

با ورود به عرصه سیاسی، ابعاد پیچیده‌تر، ظرفیت‌ر و گاه متناقض‌تری از این پدیده آشکار می‌شود. در سطح داخلی ایران، فشارهای اقتصادی حاصل از محاصره، مستقیماً سفره‌ها، معیشت و آینده‌ی شغلی مردم را هدف گرفته و می‌تواند به افزایش سریع، بی‌سابقه و سراسری قیمت‌ها، کاهش شدید دسترس‌ی به کالاهای ضروری و نهایتاً تشدید نارضایتی‌های عمومی و بی‌اعتمادی به نهادهای حکومتی منجر شود. در چنین فضای ملتهبی، شکاف میان حاکمیت و جامعه عمیق‌تر، آشکارتر و مدیریت‌ناپذیرتر گشته و مدیریت افکار عمومی، کنترل فضای مجازی و حفظ انسجام سیاسی داخلی به مراتب دشوارتر از همیشه می‌شود. این وضعیت، به‌طور طبیعی، جری‌ها و جناح‌های سیاسی اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا را که راه‌حل را در کاهش تنش، احیای پرچام و بازگشت به میز مذاکره با غرب می‌جویند، تقویت کرده و از سوی دیگر، دامنه‌گزینه‌های راهبردی تصمیم‌گیران کلان‌کشور در حوزه‌های نظامی، اقتصادی و سیاست خارجی را به شدت محدود می‌سازد. هدف غایی این روند پرفشار، واداشتن ایران را بازنگری اساسی در سیاست‌های منطقه‌ای خود، کاهش حمایت از گروه‌های نیابتی و انعطاف‌پذیری در موضوعات هسته‌ای و موشکی است تا بستر برای نوعی توافق جدید که شروط آمریکا را برآورده سازد، فراهم آید. در سطح تصمیم‌گیری راهبردی، افزایش فشارها ممکن است محاسبات سنتی را تغییر داده و رهبران ایران را به این نتیجه برساند که ادامه مسیر کنونی، هزینه‌هایی به مراتب سنگین‌تر از دستاوردهای آن دارد و این تغییر نگرش، هسته اصلی هدف غایی محاصره را شکل می‌دهد.

در مقیاس ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و نظم بین‌الملل، تشدید تنش‌های دریایی در خلیج فارس، نقشی دوگانه، پیچیده و گاه پارادوکسیکال ایفا می‌کند. از یک‌سو، به تثبیت نقش آمریکا به‌عنوان تأمین‌کننده امنیت جمعی در خلیج فارس و افزایش نفوذ سیاسی و نظامی آن در میان متحدان سنتی چون عربستان، امارات، بحرین و کویت یاری

تهدید به بستن تنگه است، به چالش بکشد. این کنترل از طریق حضور نظامی مستمر، اسکورت اجباری کشتی‌های تجاری، اعمال بازرسی‌های دقیق دریایی و حتی مختل کردن سیستم‌های ارتباطی و ناوبری منطقه محقق می‌شود. در این میان، یکی از اهداف محسوری اما اغلب نادیده‌گرفته‌شده در تحلیل‌های عمومی، موضوع جمع‌آوری اطلاعات نظامی و رصد دقیق و لحظه‌ای زیرساخت‌ها، الگوهای عملیاتی، جابه‌جایی‌های نیرو و حتی عادات رفتاری فرماندهان دریایی ایران است. محاصره، بستری ایده‌آل برای نظارت شبانه‌روزی الکترونیک، تصویربرداری ماهواره‌ای با دقت بالا، شنود ارتباطات و تحلیل الگوریتمی ترافیک دریایی فراهم می‌آورد. افزون بر این، تشدید تنش‌ها و قرارگیری مستمر در آستانه درگیری، می‌تواند به‌عنوان مقدمه‌ای پوششی برای اقدامات نظامی محدود یا حتی گسترده‌تر علیه تاسیسات حیاتی نظیر جزیره خارک، پایانه‌های نفتی و گازی، سکوهای فراساحلی و زیرساخت‌های پشتیبانی بندرگاهی تلقی شود. تجربه تاریخی عملیات‌های مشابه در جنگ‌های خلیج فارس و نیز محاصره‌های دریایی در کارائیب و مدیترانه نشان می‌دهد که این فشارهای فزاینده و فشرده، به‌مرور زمان، توان پاسخ‌گویی سریع، مانورپذیری و روحیه نیروهای طرف مقابل را تحلیل برده و موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع مهاجم تغییر می‌دهد. در چنین شرایطی، زیرساخت‌های حیاتی و خطوط تأمین نه‌تنها از منظر فیزیکی، بلکه از نظر روانی و مدیریت بحران تحت فشار قرار گرفته و توان پاسخ‌گویی بر فرماندهی یکپارچه کاهش می‌یابد و این وضعیت می‌تواند زمینه را برای عملیات‌های محدود کماندویی، ضربات جراحی یا حتی درگیری‌های گسترده‌تر منطقه‌ای فراهم کند که پیامدهای آن به‌سادگی قابل مهار نخواهد بود.

اما شاید مهم‌ترین، ملموس‌ترین و زود هنگام‌ترین تأثیرات محاصره، در بُعد اقتصادی آن ریشه داشته باشد. هدف اصلی در این حوزه، کاهش حداکثری، سریع و هدفمند درآمدهای ارزی ایران از طریق اختلال جدی، برنامه‌ریزی‌شده و فزاینده در صادرات انرژی، به‌ویژه نفت خام و فرآورده‌های نفتی است. اقتصاد ایران که همچون طنابی محکم اما شکننده بر چاه‌های نفت آویخته است، به‌شدت در برابر این شوک بیرونی آسیب‌پذیر خواهد بود. محدودیت در صادرات، افس‌زون بر کاهش مستقیم و آنی درآمدهای بودجه‌ای دولت، زنجیره ارزش واردات کالاهای اساسی مانند گندم، دارو و روغن، مواد اولیه صنعتی، قطعات یدکی ماشین‌آلات و تجهیزات پیشرفته را نیز با اختلال جدی مواجه ساخته و از این رهگذر، چرخ‌های تولید داخلی، اشتغال و تأمین نیازهای مصرفی روزمره مردم را دچار لرزشی عمیق و طولانی مدت می‌کند. در چنین شرایطی، افزایش چشمگیر هزینه‌های حمل‌ونقل دریایی، حق‌بیمه‌های گزاف که گاه تا چندین برابر نرخ عادی افزایش می‌یابد و همچنین الزام به استفاده از مسیرهای جایگزین با هزینه‌های بالاتر و زمان بیشتر، به‌منابه ابزاری غیرمستقیم اما بسیار مؤثر و هوشمند، تجارت خارجی ایران را با چالش‌های فنی، حقوقی و مالی جدی روبه‌رو می‌سازد. بسیاری از شرکت‌های بزرگ کشتیرانی، بیمه‌گذاران بین‌المللی، بانک‌های تأمین‌کننده اعتبار اسنادی و حتی واردکنندگان سنتی کالاهای ایرانی، از همکاری با بنادر و تجار ایران منصرف شده و مسیرهای خود را به مقاصد دیگر تغییر می‌دهند. حتی مسیرهای تجارت غیرنفتی، مانند پتروشیمی، محصولات معدنی و صنایع دستی نیز با اختلال جدی مواجه می‌شوند و هزینه‌های سربار تولید، انبارداری و دیرکرد در تحویل، به طرز قابل توجهی افزایش می‌یابد و رقابت‌پذیری کالاهای ایرانی را در بازارهای جهانی به شدت کاهش می‌دهد.

معاون توسعه آ‌زی پروری سازمان شیلات ایران به سرآمد خبر داد:

فعالیت ۳۴۷ مزرعه پرورش ماهیان خاویاری در کشور

معاون توسعه آ‌زی پروری سازمان شیلات ایران با اشاره به فعالیت ۳۴۷مزرعه پرورش ماهیان خاویاری در کشور گفت: بر

اساس برنامه ریزیهای صورت گرفته تا سال ۱۴۱۰ تعداد این مزارع به دو برابر افزایش خواهد یافت.

مهدی شکوری در گفت و گو با اقتصاد سرآمد به تداوم توسعه صنعت پرورش ماهیان خاویاری در کشور اشاره کرد و گفت: با تسهیلات ارائه شده از سوی سازمان شیلات ایران، متقاضیان سرمایه گذاری در این صنعت در حال افزایش هستند. معاون توسعه آ‌زی پروری سازمان شیلات ایران در ادامه با اشاره به فعالیت ۳۴۷مزرعه پرورش ماهیان خاویاری در کشور گفت: بر اساس برنامه ریزیهای صورت گرفته تا سال ۱۴۱۰ تعداد این مزارع به دو برابر افزایش خواهد یافت.

وی خاطر نشان ساخت: ۳۴۷مزرعه پرورش ماهیان خاویاری در ۲۳ استان کشور، فعال هستند که از این تعداد ۲۹۵ واحد مزرعه شناسنامه دار و ۵۲ واحد مزرعه خرد هستند که ظرفیت اسمی این تعداد مزرعه در تولید گوشت ۱۲ هزار و ۶۷۷ تن و ۱۷۱ تن خاویار است.

شکوری در ادامه گفته های خود با اشاره به رشد ۱۳/۴ درصدی تعداد مزارع پرورش ماهیان خاویاری تا پایان سال ۱۴۰۴، خبر داد و بیان داشت: بخش عمده افزایش تعداد مزارع فعال پرورش ماهیان خاویاری در استان مازندران بوده است.

این مقام مسئول در سازمان شیلات ایران، بیان داشت: عملکرد تولید بر اساس شاخص عرضه به بازار از مجموع ۲۰۲ مزرعه فعال در ۲۱ استان ۵ هزار و ۷۰۵تن گوشت استحصال شده است؛ همچنین از ۸۷مزرع فعال در ۱۴ استان ۲۰/۵ تن خاویار

گروه تحلیل – امید ایرانی – در تاریخ مناسبات بین الملل، محاصره دریایی همواره به‌منابه یکی از خشن‌ترین و درعین‌حال حساب‌شده‌ترین ابزارهای اعمال قدرت، جایگاهی دوگانه داشته است. ازسویی، اهرمی بازدارنده وازدیگرسو، عاملی برای آ‌زمون مرزهای شکننده صلح. این شیوه از تقابل، که ریشه در سنت‌های کهن ژئوپلیتیک دارد، در جهان مدرن با لایه‌هایی از پیچیدگی‌های حقوقی، اقتصادی، روانی و فناوریانه درهم‌آمیخته و به‌ویژه در مورد ایران، به دلیل موقعیت کم‌نظیر ژئوپلیتیکی، همجوارى با آ‌بره‌های استراتژیک و وابستگی ساختاری اقتصاد به دریا، به موضوعی بسیار حساس و راهبردی بدل شده است. هرگونه اختلال در این عرصه، به‌ویژه در گلوگاه‌های حیاتی مانند تنگه هرمز، صرفاً یک مسئله منطقه‌ای نیست، بلکه پازلی است که با معادلات کلان امنیت انرژی جهانی، نظم اقتصادی بین‌الملل و حتی ثبات بازارهای مالی پیوندی ناگسستنی دارد. ایالات‌متحده آمریکا با تکیه بر برتری کم‌نظیر نیروی دریایی خود، شبکه گسترده پایگاه‌های نظامی در منطقه و تجربه عملیاتی فراوان در مهار آ‌بره‌های حساس، از توان فنی و لجستیکی بالایی برای اجرای چنین سناریویی برخوردار است. باین‌حال، آنچه این اقدام را از یک عملیات صرفاً نظامی فراتر می‌برد، ماهیت ترکیبی، چندلایه و زمان‌مند آن است. هدف نهایی، نه صرفاً محدودسازی نظامی یا قطع یک مسیر آ‌بی، که اعمال مجموعه‌ای از فشارهای هم‌افزا در ابعاد امنیتی، اقتصادی و سیاسی است تا از رهگذر آن، تغییر محسوسى در محاسبات راهبردى، معادلات داخلی و رفتارهای بین‌المللی ایران حاصل شود. مراکز تحلیل راهبردى در واشنگتن و لندن، این رویکرد را ذیل مفهوم «فشار حداکثری هوشمند» طبقه‌بندى می‌کنند که در آن ابزارهای سخت و نرم ظرفیتی کم‌نظیر در هم تنیده می‌شوند تا بیشترین اثرگذاری را با کمترین هزینه نظامی مستقیم بر جای گذارند.

در بُعد نظامی –امنیتی، سناریوی محاصره دریایی، فراتر از یک مانع فیزیکی شناور، در پی تضعیف بنیان‌های بازدارندگی دریایی ایران است. هسته اصلی این بازدارندگی، بر تکنیک‌های نامتقارن، جنگ نامنظم، انبوهی از توانمندی‌های موشکی سساحلی و دریایی، مین‌گذاری هوشمند و استفاده از شناورهای تندرو استوار است که در طول دو دهه گذشته به‌عنوان پاسخ راهبردی به برتری متعارف نیروی دریایی آمریکا تدوین و تکمیل شده است. یک محاصره موفق و پایدار، از طریق محدودسازی میدان تحرک، افزایش فشار عملیاتی شبانه‌روزی، ریسک بالایی گراف لجستیکی و کاهش ناگهانی زمان واکنش، می‌تواند به‌تدریج این ظرفیت‌ها را فرسایش دهد. این فرسایش، نه در یک نبرد بزرگ، که در هزاران تعامل کوچک، تعقیب و گریزهای روزانه و افزایش خستگی عملیاتی نیروهای ایرانی شکل می‌گیرد. همچنین، حضور مستمر، متراکم و هماهنگ نیروهای خارجی از جمله ناوگان پنجم آمریکا و متحدان منطقه‌ای در محدوده تنگه و دریای عمان و شمال اقیانوس هند، عملاً دامنه مانور ایران را کاهش داده و هرگونه اقدام عملیاتی را با پیچیدگی، ابهام و ریسک بالایی مواجه می‌سازد. کارشناسان ارشد نظامی در مراکز مطالعاتی مانند بروکینگز و RAND بر این باورند که سلطه کامل و مطلق بر تنگه هرمز، با توجه به غرض اندک آن، تراکم بالای ترافیک دریایی روزانه و وجود شناورهای غیرنظامی متعدد، هیچ‌گاه میسر نخواهد بود و همواره با درجه‌ای از ابهام، خطر برخورد‌های ناخواسته و محاسبات اشتباه همراه است. کنترل این گلوگاه راهبردی، اگرچه هرگز کامل نیست، اما به آمریکا امکان می‌دهد جریان انرژی جهانی را تا حد قابل توجهی مدیریت کرده، بیمه‌نامه‌های دریایی را دستکاری نماید و در عین حال، اهرم ژئوپلیتیکی ایران را که مبتنی بر